

قانون اساسی، تبلور مردم سالاری دینی

گفتگویی با: حضرت آیت الله محمد مؤمن

اشاره

آیت الله محمد مؤمن (متولد ۱۳۱۶ هـ ش، قم) از شاگردان امام خمینی و آیات عظام: محقق داماد، مرتضی حائری، گلپایگانی و اراکی می باشد. نامبرده علاوه بر تألیف چندین اثر فقهی و اصولی از جمله «تسدید الاصول» و «تقریرات صلاه مرحوم محقق داماد»، در سال های بعد از انقلاب در سمت هایی از قبیل: نماینده ی مجلس خبرگان رهبری در دوره ی اول و دوم و ریاست دادگاه عالی انقلاب، فعالیت داشته است. آیت الله مؤمن در این گفتگو، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را همان ایده ی مردم سالاری دینی می داند که حاکمیت خدا و حاکمیت انسان را به درستی هم نشین کرده است.

□ امروزه در کشورهای اسلامی از جمله ایران، رابطه ی اسلام و دموکراسی به یکی از چالش های سیاسی و فکری تبدیل شده است، طبعاً پی گرفتن این رابطه در نظر عالمان دینی اهمیت زیادی دارد،

نظر حضرت عالی در این باره چیست؟

آیت الله مومن: به نظر می آید که پاسخ به این سؤال را باید با توجه به نظری که اسلام در اصل حکومت اسلامی دارد، جستجو کنیم.

با مراجعه به آیات و روایات زیادی که داریم، پیامبر (ص) و حضرات ائمه معصومین (ع) دو وظیفه از جانب خداوند به عهده داشته‌اند.

اولاً احکام و دستوراتی را که خداوند جعل کرده، به مردم برسانند، چه در موارد ارتباط انسان با خدا (یعنی عبادات) و چه در مواردی که انسان‌ها با همدیگر ارتباط دارند (مثل معاملات)، این‌ها دستوراتی است که خداوند برای مردم داده، و پیامبر (ص) و ائمه‌ی معصومین (ع) چون با تعلیم الهی این احکام را می‌دانستند، وظیفه داشتند که این احکام را برای مردم بازگو کنند، که این کار را هم کردند.

ثانیاً رهبری جامعه را برعهده گرفته‌اند، خداوند در قرآن می‌فرماید: «التبی اولى با المؤمنین من انفسهم»، یعنی پیامبر (ص) نسبت به مؤمنان از خودشان نسبت به مواردی که برای خود تصمیم‌گیری می‌کنند، ولایت بیشتری دارد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هم چنین آیه‌ی دیگر می‌فرماید: «انما ولیکم الله ورسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یوتون الزکات و هم را کعون».

یعنی، اختیاردار و سرپرست شما خدا است و پیامبر (ص) و آنهایی که ایمان آورده‌اند و حاضرند اموال‌شان را در راه خدا صرف کنند و در برابر عظمت خداوند راکع و خاضع باشند.

این آیه بنا بر نقل علمای اهل سنت و شیعه؛ در مورد حضرت امیر (ع) وارد شده است که ولایتی به علاوه‌ی ولایت پیغمبر (ص) به ایشان داده

شده است. در آیه‌ای که مربوط به غدیر خم است خداوند به پیامبر (ص) دستور می‌دهد که: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فان لم تفعل فما بلغت رسالتہ» یعنی ای پیامبر به مردم برسان آنچه از طرف پروردگار نازل شده است و اگر نرسانی رسالت الهی را نرسانده‌ای و این همان بیان امامت حضرت امیرالمؤمنین (ع) بعد از پیغمبر (ص) است که در جمعیت چندین هزار نفری حجاج در غدیر خم اعلام کردند که: «الست اولی بکم من انفسکم» و بعد از اقرار هم فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه».

یعنی بر هرکسی که من ولایت داشتم، امیرالمؤمنین هم همین طور است. و سایر ائمه نیز همین اختیار و ولایت را دارا هستند.

یعنی خداوند تبارک و تعالی علاوه بر علی علیه‌السلام برای سیر ائمه معصومین (ع) چنین ولایتی را جعل فرموده است.

در زمان غیبت که امام معصوم حضور و ظهور ندارد خداوند متعال این ولایت امر را برای شخص فقیه قرار داده که بتواند امور مسلمین را به طوریکه شاید و باید اداره نماید، از این رو، در هر زمانی، یک نفر مجتهد اسلام شناس و عادل که بشناسد در هر مواردی احکام اسلام چیست، بتواند آن را پیاده هم بکند، یعنی هم صفت علم و فقه را داشته باشد و هم کیفیت اجرا را بداند و بتواند سیاست‌گذاری نماید؛ در زمان غیبت از طرف خداوند به عنوان ولی امر قرار داده شده است.

و به حسب آنچه که حضرت امام خمینی (ره) در کتاب «البیع» شان نوشته‌اند: تمام اختیارات پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) در عصر غیبت برای فقیه ثابت است.

در زمانی که خود پیامبر (ص) و ائمه (ع) عهده‌دار ولایت بودند، اصل

تصمیم‌گیری نسبت به یک سری کارها دست خودشان بود، مثلاً در زمان امیرالمؤمنین (ع) ایشان تصمیم می‌گیرد که مالک را به مصر بفرستد، و یکسری دستورالعمل‌هایی را که باید مالک در این مقام، انجام دهد ذکر می‌نماید، یا یکسری کارهایی وجود دارد که خود خداوند اصلش را و طریقه‌ی اجرائش را بیان فرموده است. مانند اجرای حدود و تعزیرات.

اما کارهای دیگری است که تصمیم‌گیری درباره‌ی آنها از طرف خداوند به ولیّ امر سپرده شده یعنی تشخیص آن امر به دست ولیّ امر است که اینطور نیست که در آیات و روایات نحوه‌ی چگونگی آن بیان شده باشد.

مثل برقراری رابطه‌ی کشور اسلامی با کشورهای مسلمان یا غیرمسلمان. در اینجا ضوابط کلی برقراری این رابطه در اسلام آمده است، اما باید رسیدگی شود که آیا ارتباط برقرار کردن با فلان کشور، ضرری برای افراد کشور اسلامی یا خود کشور اسلامی، دارد یا نه؟ اگر ضرر ندارد، ارتباط برقرار شود، اگر ضرر دارد نباید ارتباط برقرار شود.

اما این که در کجا و در چه موردی رابطه برقرار کردن، ضرر دارد یا ندارد، خدا عهده‌دار تشخیص آنها نیست بلکه تشخیص این گونه موارد به افراد واگذار شده است. مثل آنچه مرسوم است که این تشخیص را در کشور، به عهده‌ی وزارت خارجه گذاشته‌اند و آنها تصمیم‌گیری می‌کنند.

این گونه کارها به دست ولیّ امر سپرده شده که یا خودش انجام می‌دهد یا به اشخاصی که باید آن را انجام بدهند واگذار می‌کند.

در باب تصمیم‌گیری در این گونه مسائل، یک سری تصمیم‌گیری‌های کلی و هم‌گانی باید انجام شود که، آن را در کشور ما به حساب عرف متداول، مجلس شورای اسلامی انجام می‌دهد، قانون‌گذاری مجلس شورای اسلامی

در اموری یا مواردی است که خداوند خودش برای آن موارد تکلیفی معین نفرموده است؛ مثل اینکه در امور زراعت چه چیزی باید کاشته شود و یا با کدام کشور ارتباط برقرار شود یا نیازهای تسلیحاتی که ما داریم چطور است و چگونه باید دنبال شود، تا در برابر دشمن قوی تر آمادگی داشته باشیم، تصمیم‌گیری در این گونه موارد برعهده‌ی مردم است و به دست خداوند نیست، حتی ولیّ امر می‌تواند خود عهده دار چنین تصمیماتی شود، اما چون حضرت امام خمینی (ره) چنین مصلحت دیدند که قانون اساسی تنظیم شود و برای این که دیگران نگویند که این قانون اساسی تحمیلی بر مردم بود؛ معتقد بودند خود مردم باید رأی بدهند. در واقع این یک گونه مصلحت اندیشی است که برای اصل کیفیت این تصمیم‌گیری از طرف مقام ولایت امر اتخاذ شده است.

بدین ترتیب اکنون که قانون اساسی مصوّب شده و مجلس شورای اسلامی نیز در آن پیش‌بنی شده است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود. نقش مردم آشکار می‌گردد.

در اینجا عامه‌ی مردم نقش دارند و باید افرادی را انتخاب کنند که دارای صلاحیت باشند و این اختیار به دست مردم داده شده است، منتهی این اختیار در محدوده‌ای است که اسلام به آنان اجازه می‌دهد.

یعنی در مجلس باید کسی برود که شایسته و خدا ترس باشد و مصالح مردم و جهات شرعی قوانین را در نظر بگیرد.

پس اینجا مردم‌اند که نمایندگان را انتخاب می‌کنند، و بر قوانین موضوعه به طور واسطه‌ای نظارت می‌کنند. نمایندگان مردم نیز دارای اختیارات وسیعی هستند و بر بسیاری از امورات سیاسی سیطره دارند، از این رو

می‌توانیم بگوییم ما مردم سالار دینی هستیم؛ یعنی با توجه به اختیارات وسیع نمایندگان که حتی می‌توانند رئیس جمهور را استیضاح کنند و یا حکم به عدم کفایت سیاسی اش بدهند و کنارش بگذارند، مردم نقش مهمی در حکومت اسلامی دارند.

علاوه بر این، نمایندگان وظیفه دارند به وزیران شایسته رأی اعتماد بدهند، و اگر اشخاصی صالح و شایسته‌اند انتخاب کنند و بعد از انتخاب شدن در صورتی که درست انجام وظیفه نکنند، نمایندگان حق دارند که نخست آنها را استیضاح کنند و اگر دیدند که شایسته نیستند بعد از مرحله‌ی آنها را کنار بگذارند.

باز مجلس حق دارد که نسبت به تمام کارهای کشور تفحص و تحقیق نماید که آیا امورات درست انجام می‌شود یا نه؟ در واقع توانایی مجلس به توانایی مردم برمی‌گردد که می‌آیند اعضایش را به عنوان نماینده‌ی مجلس انتخاب می‌کنند و به عنوان بالاترین ارگان حکومتی بر سایر نهادها، حاکم می‌نمایند.

لذا عموم مردم در این مرحله حق رأی و نظر دادن دارند و این همان مردم سالاری است، چون مردم بدون اجبار رأی می‌دهند و از سوی دیگر هم دینی است؛ چون کسانی را انتخاب می‌کنند که صلاحیت دینی دارند. از این رو، مردم سالاری دینی در نهاد مجلس تبلور می‌یابد.

علاوه بر این برای محکم کاری بیشتر در قانون اساسی، نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی به شورای نگهبان واگذار شده تا در همه‌ی مراحل انتخابات، نظارت کند؛ بگونه‌ای که اگر کسی ناصالح باشد و از زیر نظر هیأت اجرایی در رفته باشد، شورای نگهبان آدم ناشایست را کنار بزند. یا

از آن طرف اگر آدم شایسته‌ای را کنار زده باشند، شورای نگهبان بر اساس نظارتش آن را تایید نماید. در حقیقت شورای نگهبان نظارت بر هیأت اجرایی دارد.

وقتی این نامزدها تایید گردیدند مردم می‌آیند کاندیداهای خود را جهت احراز پست نمایندگی در مجلس شورای اسلامی انتخاب می‌کنند.

بنابراین کار مجلس که در حقیقت اداره‌ی امور کشور می‌باشد، ریشه‌اش به مردم برمی‌گردد و چون مردم نمایندگان مجلس را انتخاب می‌کنند، مجلس نهادی مردم سالار است و مردم سالاری‌اش هم براساس قانون و موازین دینی است، لذاست که ما یک مردم سالاری دینی داریم که در مجلس تبلور می‌یابد.

□ از این رو، به نظر حضرت‌عالی، جمهوری اسلامی مصداق عینی مردم سالاری دینی است، و شما تلاش کردید از منظر قانون اساسی نماد عینی این بحث را بیان و بررسی کنید. این منظر، منظری حقوقی بحث است. از منظر فلسفه‌ی سیاسی، پرداختن به این مساله نیز مهم است. در فلسفه‌ی سیاسی چند پرسش مهم وجود دارد که پاسخ دادن به آنها در بحث مردم سالاری اهمیت زیاد دارد. این سؤالات عبارتند از:

- ۱ - چگونه یک زمامدار و حاکم به قدرت می‌رسد؟
 - ۲ - چگونه یک زمامدار و حاکم حکومت می‌کند؟
 - ۳ - چگونه مکانیزم رفتن از قدرت خودش را تعریف می‌کند؟
- شاید امروزه برای فلسفه‌ی سیاسی، پرسش سوم مهم باشد که زمامدار چگونه می‌رود.

مسأله‌ی بعدی که در دموکراسی مطرح است اهمیت دادن دموکراسی، به خرد جمعی است که مردم به گونه‌ای از رشد عقلی رسیده‌اند که مصلحت خودشان را می‌توانند تشخیص بدهند، و این مصلحت همگانی معیاری برای دولت‌هاست و تشخیص حاکم نمی‌تواند مقدم بر مصلحت مردم باشد.

دنبال کردن این بحث در عصر غیبت پیچیده‌تر از دوره‌ی عصمت است، چون در دوره‌ی عصمت، در مواردی که شارع نظر و رأی مردم را مطالبه نکرده و به آنها واگذار نکرده است، مردم نمی‌توانند دخالت کنند.

اما در عصر غیبت بحث‌های مهمی مطرح است، از جمله این که آیا انتخاب حاکم باید به عهده‌ی مردم باشد؟ آیا مصلحت عمومی جامعه را باید خود مردم تشخیص دهند؟ در صورت تعارض تشخیص مصلحت از سوی جامعه و حاکم اسلامی؛ آیا رأی مردم مقدم است؟

آیا ما می‌توانیم از لحاظ نظری (و نه از منظر قانون اساسی جمهوری اسلامی)، این مفروضات دموکراسی را در نظریه دینی بپذیریم؟

آیت الله مومن: یک بحث راجع به تعیین و انتخاب رهبر است که ولی امر جامعه در زمان غیبت می‌باشد. و یک بحث دیگر هم کارهایی است که باید انجام شود؛ از جمله کنار رفتن و آمدن خود رهبر.

در زمان غیبت، منابع اسلامی ما نسبت به شخصی که باید رهبر باشد حرفی نزده‌اند که مثلاً فلانی باشد.

لکن خصوصیات حاکم اسلامی را بیان کرده‌اند. این که مردم هر چه

خودشان می‌گویند، همان باشد، این می‌شود مردم سالاری مطلق؛ که کاری به این که خداوند چه می‌گوید نداشته باشیم بلکه ما، دل‌مان این‌طور می‌خواهد، و این در اسلام پذیرفتنی نیست.

از نظر دینی رهبر جامعه‌ی اسلامی باید احکام اسلامی را بداند، کارهایی را که به صلاح مردم است بخوبی بشناسد، علاوه بر این‌ها، عادل باشد و اهل خلاف هم نباشد و یک سری شرایط دیگری که در خود مباحث فقهی، راجع به ولایت امر، مورد بحث قرار گرفته است.

از این رو اسلام نسبت به این که «ولئی امر» چه کسی باشد، نظر داده است. در این صورت اگر شخص شایسته و صالح یک نفر بود، همان یک نفر برگزیده می‌شود و اگر چند نفر، صالح و شایسته بودند، چند راه برای انتخاب رهبر وجود دارد؛ یکی از راه‌ها این است که مردم بیایند یکی را تعیین کنند، که در نظام اسلامی ایران، این راه عملی می‌شود. مردم آن‌کس را که صلاحیت ولئی امر شدن را دارد، انتخاب می‌کنند.

اما این‌طور نیست که خودشان بیایند انتخابات برگزار کنند و او را مستقیماً به زعامت سیاسی برگزینند، بلکه انتخاب رهبر را توسط مجلس خبرگان انجام می‌دهند، بدین صورت که مردم، افراد صالح و شناخته شده را به عنوان «خبرگان رهبری» که به تقوی و دبانت شان اعتماد دارند، انتخاب می‌کنند و مجلس خبرگان نیز از میان مجتهدین، یکی را به عنوان ولئی فقیه برمی‌گزیند.

از این رو مردم رهبر را انتخاب می‌کنند، اما نه از روی هوی و هوس، دموکراسی به این معنا که هر چه مردم بر اثر هوی و هوس دلشان می‌خواهد همان باشد، این در اسلام ارزش ندارد.

□ البته معلوم نیست که همواره مردم از روی هوی و هوس کسی را انتخاب کنند، بلکه تشخیص می‌دهند و تشخیصشان احتمالاً حجت دارد؟

آیت الله مؤمن: رهبر باید صالح باشد و خداوند برای کسی که می‌خواهد رهبر باشد چندین شرط را بیان کرده است، این افراد واجد شرایط باید شناسایی گردند و آن‌که از همه بهتر است باید انتخاب شود، این شناسایی توسط خبرگان انجام می‌شود که خود منتخب مردم‌اند. در واقع مردم از خبرگان می‌خواهند که شما تشخیص دهید اگر یک نفر واجد شرایط خدایی است او را به عنوان حاکم بر ما انتخاب کنید، این ارزش دارد.

اما این که در دموکراسی مردم بگویند ما، دل‌مان می‌خواهد؛ دل‌خواستن نیست، بلکه خبرگان رهبری شرایطی را که خداوند و پیغمبر (ص) فرموده و در قانون اساسی هم آمده است، در نظر گرفته یکی را به عنوان ولی‌امر تعیین می‌کنند.

پس قانون اساسی ما مردم سالار است و خبرگان کسی را که صلاحیت رهبری دارد تعیین می‌کنند. یعنی این طور نیست که سالار بودن خبرگان، منهای دین باشد، لذا مردم سالاری ما به واسطه است. از طرفی دیگر هم مردم سالاری ما دینی است برای این که تمام خصوصیات که دین اسلام فرموده است در انتخاب رهبر مراعات می‌شود.

اینها نسبت به تعیین و انتخاب رهبر است، اما نسبت به کنار گذاشتن رهبر در اصل ۱۱۱ قانون اساسی آمده است که هرگاه رهبر از آن وظایفی که باید انجام دهد ناتوان بشود یا این که معلوم شود از اول بعضی خصوصیات را دارا نبوده، از رهبری کنار می‌رود.

باز هم چه کسی ناتوانی را تشخیص می دهد؟ مردم، اما نه مستقیماً بلکه به واسطه‌ی همان مجلس خبرگان؛ پس قانون اساسی ما هم در اصل آمدن رهبر، مردم سالار است و هم در بقاء رهبر به رهبری و یا کنار رفتن رهبر، مردم سالار است، اما مردم سالاری مطلق نیست بلکه مردم سالاری دینی است.

فرق مردم سالاری دینی با دموکراسی در این است که در دموکراسی یک سری آزادیهای مطلق وجود دارد که افراد از روی میل و خواست خودشان تصمیم‌گیری می‌کنند، در حالیکه در مردم سالاری دینی، مردم بر اساس ضوابط اسلامی رهبر را انتخاب می‌کنند و اراده‌ی خودشان را بدین صورت اعمال می‌کنند و خبرگان هم که انتخاب می‌کنند، باز دل خواستن آنها نیست بلکه در محدود خواست خداوند است.

□ زمانی که ولیّ فقیه براساس ضوابط دینی انتخاب شده و زمامداری می‌کند، اگر در تدبیر امور جامعه بین تشخیص او و مردم یک ناسازگاری پیش آید، چه می‌شود.

آیت الله مومن: مردم در اینجا حقی ندارند، مردم فقط رهبر را انتخاب می‌کنند در این صورت تصمیم‌گیری با مردم نخواهد بود.

□ اگر زمامدار سیاستی را اتخاذ کند که مردم با آن موافق نیستند، آنهم در حوزه‌ی امور دنیوی - که خداوند نظری به این امور نداشته است - در صورت تعارض بین تشخیص رهبر و مردم چه باید کرد؟

آیت الله مومن: عرض کردم که در این موارد، مردم حقی ندارند، الان

مجلس خبرگان رهبری به منظور نظارت بر کارهای رهبری هیأتی را تشکیل داده است که کارش این است که بر ریزه کاری‌هایی که مقام رهبری انجام می‌دهد نظارت داشته باشد، قرار است این هیأت گزارش کار خود را به اطلاع اجلاس هیأت خبرگان برساند، پس، این کار عملاً در دست خبرگان است و مردم نمی‌توانند چنین کاری را انجام دهند.

□ آیا نظر خبرگان صائب است؟

آیت الله مومن: فرض این است که آنان متدین و افراد صالح و شایسته‌ای می‌باشند و فرض این است که اینان عالماند و فهم و شعور دارند، و مردم هم کار را به این‌ها واگذار کرده‌اند و این‌ها هم به وظیفه شان عمل می‌کنند و به رهبری نزدیک می‌شوند، سراغ دفتر رهبری می‌روند، و از همه‌ی فعالیت‌های رهبری، گزارش ارائه می‌کنند، و اتفاقاً آدم‌هایی که، انتخاب شده‌اند آدم‌های دقیق و وسواسی هم هستند. از طرفی مردم هم به این‌ها اعتماد دارند، مردم به قانون اساسی رأی داده‌اند و در قانون اساسی نوشته‌اند که تعیین رهبر به عهده‌ی خبرگان است که مردم آنان را انتخاب می‌کنند و کار خبرگان هم این است که اگر دیدند رهبر اشتباه می‌کند، از اشتباه باز دارند، و اگر هم صلاحیت ندارد درباره‌اش تصمیم‌گیری کنند و کنارش بگذارند.

کار خبرگان بسیار مهم است، هم تعیین رهبر و هم نظارت و ابقاء یا عزل رهبر بر عهده‌ی این نهاد است و مردم این‌ها را انتخاب کرده‌اند، اگر این‌ها به وظایف شان عمل کنند، مردم هم مخالف آنان نخواهند بود.

□ با توجه به فرمایش شما می‌توان مردم سالاری دینی را این طور مطرح کرد که: جایگاه مردم در حکومت دینی یک نوع واگذاری است که در یک مرحله حضور گسترده پیدا می‌کنند و افرادی را به عنوان نماینده انتخاب می‌کنند و مهمی امور را به آنان محوّل می‌کنند و سپس خود به دنبال کار خود می‌روند.

آیت الله مومن: موضوع بحث در اینجا رهبری است و در مورد رهبری، خداوند مردم را آزاد نگذاشته، و برای رهبر در عصر غیبت، شروطی را مطرح کرده است، مردم هم آزاد نیستند که هر چه دلشان بخواهد انجام دهند.

خداوند فرموده است آدم‌هایی که چنین شرایطی دارا هستند باید انتخاب کنید، یعنی شناسایی کنید، انتخاب هم مطرح نیست، آدم هرزه نمی‌تواند رهبر باشد ولو همه‌ی مردم هم به او رأی دهند. البته مردم ما چون مسلمان و متدین‌اند، رهبری را براساس شرایط مورد نظر خداوند انتخاب می‌کنند.

□ **دموکراسی صرفاً احترام به رأی اکثریت نیست بلکه احترام به اقلیت هم مد نظر دموکراسی هست، اگر ما این معیار را در دموکراسی بپذیریم چه مقدار احترام به رأی اقلیت در حکومت دینی قائلیم؟**

آیت الله مومن: بنده روی دینی بودن مردم سالاری بسیار تأکید دارم، وقتی مردم سالاری دینی شد اختیارات مردم در محدوده‌ی دین قرار می‌گیرد. در این مردم سالاری، رهبر را مردم انتخاب می‌کنند. نمایندگان مجلس را مردم مستقیماً انتخاب می‌کنند و حتی رئیس جمهوری را مردم

انتخاب می‌کنند.

رئیس جمهور کابینه دارد که همه‌ی این کارها را تنظیم قانونی می‌کند، ادارات پست، مخابرات، دادگستری، و سایر ادارات را... این‌ها وظیفه‌ی عده‌ی خاصی نیست و خداوند وظیفه‌ی همه را تعیین کرده است، بنده ولو همه کاره‌ی مملکت باشم، حق ندارم سر سوزنی به ضعیف‌ترین فرد یک کشور لطمه بزنم.

اینجا اینطور نیست که چون رئیس جمهور را اکثریت مردم انتخاب کرده‌اند، پس او باید خواسته‌های همان اکثریت را برآورده سازد، از نظر قوانینی که ما داریم تبعیض به هر شکلی باشد روا نیست.

من کار به دموکراسی ندارم، ولی از نظر اسلام که ما با آن مواجه و تابع آن هستیم، رهبر مجاز نیست بین مردم فرق بگذارد و به نفع اکثریتی که او را انتخاب کرده است متمایل گردد.

خداوند حقوقی برای همه‌ی افراد مشخص کرده است و هیچ وقت به کسی حتی معصوم، اجازه نمی‌دهد حق یک نفر تضییع شود.

یعنی نه تنها حق اقلیت، بلکه حق هیچ کس نباید تضییع شود، حضرت امیرمؤمنان (ع) درباره‌ی آن زن یهودی که خلخال را از پایش ربوده بودند، فرموده بود: «جا دارد انسان مسلمان بر اثر این فاجعه بمیرد.»

این اختصاص به اقلیت ندارد، تمام کسانی که در سایه‌ی حکومت اسلامی زندگی می‌کنند دارای حق‌اند، حقوق همه باید رعایت گردد.

مسأله این نیست که من چون به رهبر جامعه‌ی اسلامی رأی نداده‌ام توبیخ شوم و اگر چنین حادثه‌ای رخ دهد، رهبر از رهبری کنار زده می‌شود.

امروزه هم مسائلی را که بصورت شبهه در ذهن داریم و به قلم بعضی‌ها

مطرح می‌شود، برای این است که توجهی به دینی بودن و وظیفی که خداوند برای مسؤولین نظام از بالا تا به پایین تعیین کرده است، ندارند، اگر توجه شود حق هیچ کس ضایع نمی‌گردد.

این است که اقلیت و اکثریت در نظام اسلامی از لحاظ حقوقی برابرند. اسلام برای کافران که می‌توانند در پناه حکومت اسلامی زندگی کنند مثل یهود و نصاری، حتی برای زندگی آنها قائل شده است. و هیچ یک از مسؤولان دولتی نمی‌توانند از آن حقوق تجاوز کنند و اگر چنین کردند خلافکارانند و باید از نظر قانونی تنبیه شوند.

اسلام برای همه حساب باز کرده است، در قرآن؛ یهود، نصاری، مجوس حق زندگی دارند با جزیه‌ای که از آنها گرفته می‌شود، البته مسلمانان هم باید زکات بدهند، خمس بدهند، هم شهر یهودیان باید شهردار داشته باشد و آباد شود و هم شهر مسلمانان. اسلام برای همه حساب باز کرده است.

یک نفر اقلیت با عنوان اقلیت مورد ظلم قرار نمی‌گیرد، قانون گفته هر که زمامدار است نباید خلاف مصلحت کاری انجام دهد، اگر خلافی ندانید خلاف قانون رفتار کرده است. پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
از این رو مردم سالاری وجود دارد، اما محدود و در همان حدی که خداوند متعال اجازه داده است، لذا مردم سالاری دینی است و این دینی بودن هم مشکلات را حل می‌کند، یعنی مردم در محدوده‌ی دین به تمام مشکلات خود رسیدگی می‌کنند و آنها را سروسامان می‌دهند.



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو د پوهنتون
پرتال جامع علومو انساني